

بررسی نظری انقلاب‌های رنگی با تأکید بر انقلاب رز گرجستان

و انقلاب لاله‌ای قرقیزستان

عنایت‌الله یزدانی*

دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

طاهره اخوان

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۰/۱۱)

چکیده

تغییرهای سیاسی در کشورها، همیشه مورد توجه ناظران داخلی و خارجی قرار می‌گیرد. این تغییرهای سیاسی معمولاً از راه انقلاب، انتخابات، کودتا و جنگ صورت می‌گیرد. اما در عصر جهانی شدن، به‌ویژه در دوره بعد از فروپاشی اتحاد شوروی تغییرهای اجتماعی و سیاسی نیز همپای دیگر مسایل مهم جهان دستخوش تحول شد. در این مقاله سعی بر این است تا با استفاده از نظریه دمکراسی‌سازی و با بهره‌گیری از ادبیات قدرت نرم به تبیین نظری انقلاب رنگی پرداخته و تناقض‌ظاهری این واژه را در راستای تحول در روابط بین‌الملل در عصر جهانی شدن توضیح داده شود. در ادامه برای بهتر توضیح دادن ویژگی‌های انقلاب رنگی از دو نمونه انقلاب رز در گرجستان و انقلاب لاله‌ای در قرقیزستان استفاده می‌شود. در پایان این نکته را خاطر نشان می‌شود که انقلاب‌های رنگی حاصل شرایط توسعه نامتوازن داخلی، مشکلات داخلی و جامعه مدنی نسبتاً فعال از یک‌سو و تحریک‌ها و آموزش‌های خارجی از سوی دیگر است.

کلیدواژه‌ها

انقلاب رنگی، دمکراسی‌سازی، انقلاب رز، انقلاب لاله‌ای، گرجستان، قرقیزستان، قدرت نرم

* Email: yazden2006@yahoo.com

مقدمه

تغییرهای سیاسی در کشورها، همیشه مورد توجه ناظران داخلی و خارجی قرار می‌گیرد. این تغییرهای سیاسی معمولاً از راه انقلاب، انتخابات، کودتا و جنگ صورت می‌گیرد. اما در عصر جهانی شدن، به‌خصوص در دوره بعد از فروپاشی اتحاد شوروی تغییرهای اجتماعی و سیاسی نیز همپای دیگر مسایل مهم جهان دستخوش تحول شد. واژه‌هایی چون جنبش‌های جدید اجتماعی، جنگ نرم، دیپلماسی عمومی، تغییرهای مسالمت‌آمیز و انقلاب رنگی حجم زیادی از نوشته‌های سیاسی و اجتماعی را به‌خود اختصاص دادند. انقلاب‌های رنگی بیشتر به سلسله تغییراتی گفته می‌شود که در کشورهای برجامانده از فروپاشی اتحاد شوروی پس از برکناری انتخابات پارلمانی یا ریاست جمهوری اتفاق افتاد. در این جمهوری‌ها حکومت‌های نیمه‌اقتدارگرا توسط اعضای سابق حزب کمونیست تشکیل شده بود. این حکومت‌ها گرچه ظاهر دمکراتیک داشتند و شاید هدف‌هایی آنها نیز حکومت‌های دمکراتیک غربی بود، ولی به دلیل وجود نداشتن فرهنگ سیاسی مشارکتی و ضعف جامعه مدنی از یک‌سو و تمایل‌های اقتدارطلبانه حاصل ۷۰ سال حکومت کمونیستی رهبران در عمل رفتار اقتدارگرایانه و انحصارطلبانه داشتند. در این شرایط گروه‌های مخالف بیشتر خصلت قومی و طایفگی خود را نگه می‌داشتند و مخالفان قدرت‌طلب درونی رهبری اعتراض‌های گسترده در سطح کشور را به عهده می‌گرفت.^۱

در این مقاله، همان‌گونه که اشاره شد موضوع محوری تبیین نظری انقلاب‌های رنگی است. بخشی از بحث روی تعاریف و نظریه‌های متمرکز است و دو انقلاب کشورهای قرقیزستان و گرجستان مثالی برای شفافیت بیشتر تعریف‌ها خواهند بود؛ در این راستا نخست از تعریف انقلاب شروع می‌کنیم و با برشمردن ویژگی‌های انقلاب رنگی به تفاوت‌های آن با انقلاب کلاسیک اشاره کرده و در بخش بعدی با تقسیم‌بندی جدید، انقلاب رنگی را به‌عنوان ابزار جنگ نرم معرفی می‌کنیم. درنهایت نیز با برشمردن دلایل انقلاب رنگی هر دو گروه دلایل خارجی و داخلی را عنوان کرده و در قسمتی جداگانه رویکرد آمریکا نسبت به اشاعه

۱. مخالفان قدرت‌طلب درونی در واقع جناح‌های رقیب صاحبان قدرت هستند و هدف آنها بیشتر بدست آوردن کرسی‌های قدرت است تا تغییر در سیاست‌ها (بشیریه، ۱۳۸۲، ص ۵۱۳).

دمکراسی را با توجه به نقش پررنگ این کشور و سازمان‌های غیردولتی غربی در این حوادث با شرح دو نظریه دمکراسی‌سازی تحلیل می‌کنیم.

رویکردهای نظری

در این بخش به دنبال یافتن پشتوانه نظری عملکرد آمریکا در مسئله انقلاب‌های رنگی هستیم. رویکرد نظری قابل توجهی که وجود دارد و در این بخش بررسی می‌شود، دمکراسی‌سازی است. منظور از دمکراسی در اینجا مثلث طلایی دمکراسی پیر هاسنر جامعه‌شناس فرانسوی است. این مثلث سه ضلع: مشارکت مردم در تعیین شکل دولت، حکومت قانون و آزادی فردی و قانونی را داراست. نیروی محرکه دمکراسی می‌تواند از درون جامعه ناشی شود و یا از خارج به آن تحمیل شود. شکل و گذار به دمکراسی هم می‌تواند مسالمت‌آمیز یا غیر مسالمت‌آمیز باشد (مجیدی و سوری، ۱۳۸۷، ص ۳۴۴).

اما دمکراسی‌سازی بیشتر معطوف به خارج است. در واقع تحمیل حداقل شرایط توسط نیروهای خارج از جامعه دمکراتیک‌سازی نام دارد. آنچه مهم است در دمکراسی‌سازی تمام جنبه‌های دمکراسی عملی نمی‌شود بلکه بخشی از آن انتخاب و اجرا می‌شود. همان‌گونه که گفته شد هدف از دمکراسی‌سازی تحمیل شرایط دمکراسی از خارج به درون جامعه است. اتفاقی که به نظر بیشتر تحلیل‌گران، آمریکا در پی آن است تا در حوزه اوراسیا و حتی خاورمیانه رخ دهد (Puddington, 2011, p. 2). اما از عنوان دمکراسی‌سازی در برخی موارد برای تحمیل شرایط دولت‌های نیمه اقتدارگرا هم استفاده می‌شود. به عنوان مثال در مورد آقایی برخی مثل لوییس و ژورایف معتقد هستند دمکراسی‌سازی رسمی آقایی منجر به انقلاب لاله‌ای شد (Cummings, 2008, pp. 224-226). البته هدف توسعه نامتوازی است که در کشوری مثل قرقیزستان به وجود آمده بود.

دمکراسی‌سازی مورد نظر بیشتر تحلیل‌گران روندی است که آمریکا برای ترویج و گسترش حکومت‌های دمکراتیک در مناطق با اهمیت ژئوپلیتیک دارد. بیشتر رؤسای جمهور آمریکا خود را موظف به گسترش دمکراسی در جهان می‌دانستند. اما این نظر در میان جمهوری‌خواهان و به‌خصوص در زمان جرج بوش (پسر) پس از ۱۱ سپتامبر مشهودتر بود. جرج بوش در سند

استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۰۶، ارتقای دموکراسی را جزو هدف‌های اصلی سیاست خارجی خود را برشمرد و سنای آمریکا نیز در همین سال کمک‌های زیادی را برای گسترش دموکراسی در سراسر جهان تصویب کرد. این بودجه شامل ۵۶۵ میلیون دلار کمک به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و اختصاص ۷۰ میلیون دلار به تنهایی برای کشور گرجستان بود. در همین سال در بودجه آمریکا ۱۲۴ میلیون دلار کمک مالی به گروه واکنش سریع جهت شرکت در انقلاب‌های رنگی اختصاص یافت (مجیدی و سوری، ۱۳۸۷، صص ۳۴۵-۳۴۴).

تعریف انقلاب رنگی

سلسله رویدادهایی که در کشورهای اوکراین، گرجستان و قرقیزستان روی داد و منجر به سقوط دولت‌های آنها شد، ابتدا به انقلاب رنگی مشهور شد و از آنجا به محافل علمی هم راه پیدا کرد. انقلاب این‌گونه تعریف می‌شود: کنش سیاسی جمعی و توده‌ای در قالب درگیری خشونت‌آمیز برای بدست گرفتن قدرت دولت که درون واحد سیاسی مستقلی شکل می‌گیرد و در آن گروه‌های خارج از حکومت به بسیج توده‌ها دست می‌زنند. درگیری انقلابی نیازمند سازماندهی رهبری و ایدئولوژی برای بسیج است و همیشه سطحی از خشونت را به همراه دارد. در عین حال انقلاب‌های بزرگ جز تغییر حکومت نتایج کم و بیش عمیق اجتماعی اقتصادی و فرهنگی هم دارد (آدمی، ۱۳۸۴، ص ۲). بنابراین عنصر خشونت و تغییر کادر رهبری از عناصر ضروری انقلاب‌ها است. در انقلاب‌های مشهور دنیا نیز این دو نکته دیده می‌شود.

درواقع، مهم‌ترین ویژگی‌های انقلاب رنگی، بهره‌گیری از انتخابات به‌عنوان ابزار تغییر، نبود مرزبندی شفاف بین نیروهای حاکم و نیروی مخالف (مخالفان درون دولت بودند)، ناتوانی یا تمایل نداشتن هنجاری و ساختار رهبران حاکم به استفاده از ابزار خشونت و مداخله آشکار و مستقیم نیروهای بیرونی بود (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۷). کالاندادز ویژگی‌های روشن انقلاب‌های رنگی را اینگونه بیان می‌کند: انتخابات مشکوک تسری‌کننده اعتراض‌ها بود و باعث شد هم دست‌اندرکاران کارها و هم نامزدهای مخالفان، توانایی‌های خود را محک بزنند. مخالفان به ابزارهای فراقانونی متوسل شدند و هر دو طرف از هرگونه خشونت پرهیز کردند (Kalandadz, 2009, 1405). باف نیز

به عنصر خشونت‌گریزی در این انقلاب‌ها اشاره می‌کند و معتقد است خشونت‌گریزی به‌عنوان یک مفهوم مهم در انقلاب‌های رنگی نظریه‌پردازی شد (Baev, 2011, p. 6).

علت انقلاب‌های رنگی

در میان ادبیات موجود پیرامون انقلاب رنگی سه رویکرد وجود دارد. در رویکرد اول، منشا وقایع منجر به انقلاب رنگی، داخلی است و به شرایط سیاسی اقتصادی این کشورها مربوط می‌شود. رویکرد دوم با تمرکز بر عوامل بین‌المللی منشا این وقایع را مسایل منطقه‌ای و رقابت قدرت‌های بزرگ می‌داند. رویکرد سوم تلفیقی است و هر دو عامل داخلی و خارجی را منشا اثر می‌پندارد. در این بخش هدف این نیست که رویکردهای را بر یکدیگر برتری دهیم. پس این پژوهش در تقسیم‌بندی دیگری نخست علت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مشترک میان کشورهای اوراسیا را که انقلاب رنگی در آنها رخ داده است بررسی می‌کند. در بخش دوم علت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای ارائه می‌شود و در قسمت آخر با عنوان کردن دو نمونه انقلاب رز گرجستان و انقلاب لاله قرقیزستان شرایط ویژه هر کدام بیان می‌شود.

الف- علت‌های داخلی

۱- علت‌های سیاسی

بسیاری از ناظران و تحلیل‌گران سیاسی منشا انقلاب‌های رنگی را داخلی می‌دانند و بر ناکارآمدی دولت و نارضایتی مردم تأکید می‌کنند. در این راستا تحلیل زیر که از زبان یکی از ناظران سیاسی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است جالب توجه است. اسلام کریم‌اف، رئیس‌جمهور ازبکستان، معتقد است: علت‌های این تغییرها بسیار عمیق است و من حمایت غرب را سرنوشت‌ساز نمی‌دانم. او اضافه می‌کند که حجم نارضایتی‌های داخلی مهم‌ترین عامل است. افزون بر این سیاست دولت در حوزه اقتصاد دومین عامل سرنوشت‌ساز است. تنها هنگامی نفوذ خارجی یک عامل جدی می‌شود که جامعه به دلیل موضوع‌های مهم داخلی که بدون راه حل بر روی هم انباشته شده باشد، ناخشنود باشد (ساجدوا، ۱۳۸۴، ص ۲۲۴).

دولت در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جوان و کم تجربه است. این دولت‌ها پس از فروپاشی اتحاد شوروی تشکیل شده‌اند و هنوز روند دولت‌سازی را کامل نکرده‌اند و علاوه بر آن منشا داخلی هم نداشته‌اند. در واقع سران احزاب کمونیست در این کشورها پس از فروپاشی شوروی و استقلال این مناطق، به رهبری کشورهای جدید دست یافته‌اند. بنابراین روش آنها ناشی از تربیت در فضای کمونیستی است. این مسئله باعث شده تا چرخش نخبگان به‌درستی صورت نگیرد و امکان مشارکت از پایین برای مردم وجود نداشته باشد. در واقع پس از یک دهه از استقلال مردم احساس می‌کنند در حکومت سهم نیستند. این نکته باعث شده تا برخی از تحلیل‌گران مهم‌ترین علت انقلاب رنگی را دموکراسی خواهی بدانند. در این رابطه آسلند معتقد است که مهم‌ترین نیروی محرکه تمایل و خواست مردم در جهت توسعه دموکراسی و آزادی است (ابولاکازین، ۱۳۸۴، ص ۱۹۲). میچل می‌نویسد: انقلاب انتخاباتی در گرجستان نماینده پیروزی نه فقط مردم، بلکه پیروزی دموکراسی به‌صورت کلی است (Kalandadz, 2009, p. 1404).

در ارتباط با کم‌تجربگی نخبگان ذکر این نکته روشنگر خواهد بود که بسیاری از دولت‌مردان این کشورها تصور می‌کردند کسب استقلال برای حل تمام مشکلات کافی است و فقر و محرومیت و بی‌عدالتی رو به گسترش در شرایط پس از فروپاشی اتحاد شوروی با انتظارات بسیاری از نخبگان که فروپاشی کمونیسم را به تنهایی پاسخ رفع مشکلات می‌دانستند، سازگاری نداشت (کولایی، ۱۳۸۴، ص ۶۳). در اصل حوادث منجر به انقلاب رنگی باعث ایجاد هویت ملی جدید شد. معترضان در انقلاب‌های رنگی شاید برای اولین بار در تاریخ احساس واقعی یک ملت بودن را داشتند. همه معترضان در موقعیت‌هایی برابر، تاریخ خود را ساختند و خواستار برابری آزادی و مقاومت غیر خشونت‌آمیز بودند. در واقع این مؤلفه‌ها نشان‌دهنده فرهنگ کارناوال بود. کارناوال فقط شکلی از تفریح نیست، بلکه فضای سیاسی بلا‌تکلیفی که همه روابط سلسله‌مراتبی در آن معلق هستند (Zherebkin, 2009, p. 200).

در واقع در قرون وسطی کارناوال‌ها پاسخی به سلسله‌مراتبی شدید در نظم اجتماعی فتودالیسم بودند و امروزه در کشورهای برجامانده از فروپاشی اتحاد شوروی مردم خواهان برابری و آزادی در حکومت‌های غیردموکراتیک هستند که اعتراضی بر تبعیض و فساد فراوان این حکومت‌ها است (پورسعید، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱). علاوه بر کم‌تجربگی و عدم هویت‌سازی

دولت‌های مدرن در اوراسیا، دوگانگی مبانی نظری این دولت‌ها نیز عامل ضعف آنها است. همان‌گونه که اشاره شد رهبران این کشورها بازمانده حکومت کمونیستی اتحاد شوروی بودند ولی از سویی خواهان حفظ ژست لیبرالیستی دوران پس از جنگ سرد هم بودند. بنابراین خلا هویتی در این میان وجود داشت که سردرگمی را میان دولت‌مردان درباره شیوه حکمرانی ایجاد می‌کرد (آدمی، ۱۳۸۴، ص ۳) که در نهایت بنابر نظر برخی از اندیشمندان منجر به آنارشسیسم اجتماعی شد که به نام دموکراسی و آزادی پدید آمد (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۹) دوگانگی مبانی نظری ساختار دوگانه را موجب می‌شود و ساختار دوگانه حکومت‌ها خود عامل تشدید ضعف دولت است. عموماً از حکومت‌های منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با نام‌هایی مثل نیمه مردم‌سالار^۱، مردم‌سالار گزینشگر^۲، مردم‌سالاری غیر آزاد^۳، نیمه اقتدارگرا^۴، نیمه دیکتاتوری^۵، اقتدارگرای نرم^۶، اقتدارگرای انتخاباتی^۷، اقتدارگرای رقابتی^۸ یاد می‌شود. این ساختار دوگانه که خود از سردرگمی رهبران و نخبگان سیاسی در پیگیری یک مبانی نظری برای حکمرانی منشا می‌گیرد باعث ضعف دولت به‌خصوص در زمان انتخابات می‌شود. در واقع این کشورها در زمان انتخابات به دلیل ویژگی غیردموکراتیک خود، اجازه برگزاری انتخابات آزاد و سالم را نمی‌دهند و به دلیل تمایل به تظاهر به دموکراسی در اعتراض‌های انتخاباتی و تظاهرات خیابانی مردم از زور استفاده نمی‌کنند. از سویی دیگر، وجود گروه‌های مدنی در این کشورها به دلیل وجود عناصری از ویژگی‌های دموکراتیک است. این گروه‌های مدنی و اجتماعی در روند بسیج سیاسی و هدایت نارضایتی‌ها به سمت تغییر، نقش مهمی داشتند. تیلی در این رابطه می‌نویسد: نارضایتی در صورت سازماندهی نشدن و نبود منابع، به‌ندرت منجر به انقلاب می‌شود. از این رو وجود گروه‌ها و احزابی که بتوانند نارضایتی عمومی را در راستای منافع خود علیه حاکمان به‌کار گیرند ضروری است (حاجیانی و حیدری، ۱۳۸۷، ص ۷۱). تا جایی که برخی انقلاب رز گرجستان را محصول

1. Semi Democracy
2. Electoral Democracy
3. Illiberal Democracy
4. Semi Authoritarianism
5. Semi Dictatorship
6. Soft Authoritarianism
7. Electoral Authoritarianism
8. Competitive Authoritarianism

پیوند همکاری میان شبکه تلویزیونی روستاوی ۲ و جنبش دانشجویی کمارا می‌دانند (Manning, 2007, p. 1).

قوم‌گرایی یک دیگر از مشکلات اساسی این جمهوری‌ها در این رابطه است. شکاف‌های قومی نه تنها عامل تأخیر در هویت‌سازی، بلکه یکی از مشکلاتی بود که امکان بروز جنگ داخلی و حتی منطقه‌ای را به وجود آورده بود. نگرانی برای جنگ و درگیری در منطقه، خود عامل پایداری دولت‌ها بود که البته با موافقت ضمنی قدرت‌های بزرگ همراه بود (سنایی، ۱۳۸۴، ص ۷۵). این مسئله به یاری پژوهشگرانی می‌آید که در پی اثبات منشا داخلی انقلاب‌ها هستند و معتقد هستند انگیزه‌های بین‌المللی آن‌گونه که گفته می‌شود مربوط به سیاست آمریکاگرایی یا روسیه‌گرایی رهبران این کشورها است، عامل وقوع انقلاب رنگی نیست. زیرا برای نمونه شوراندازه ضد آمریکایی بود، بلکه رژیم او کاملاً فاسد شده و اعتماد مردم را از دست داده بود (ابولاکازین، ۱۳۸۴، ص ۱۹۹) و یا در مورد انقلاب لاله‌ای، نشانی از تغییر گرایش در رهبران انقلاب مشاهده نمی‌شود. در واقع پیامد این انقلاب مخالفت با کرملین نبود. تنها چند روز بعد از وقایع، باقی‌اف اعلام کرد اتفاق‌های پیش آمده تأثیری بر روابط آنها با روسیه نخواهد گذاشت و در ژانویه همان سال رسانه‌های روس دیدار باقی‌اف از مسکو را به نمایش گذاشتند (Ortmann, 2008, p. 370).

در اصل مسئله این نیست که دولت‌های غربی به دلیل رویکرد ضد غربی این دولت‌ها، از راه ابزارهای رسانه و سازمان‌های غیردولتی به دنبال تغییر حکومت‌های کشورهای چینی، اوکراین، قرقیزستان و گرجستان بودند؛ بلکه در واقع آمریکا در پی تغییر حکومت این کشورها بود، به دلیل ناکارآمدی آنها که البته به منافع این کشور نیز ضرر می‌زد. بنابراین در اینجا نمی‌توان گفت که ضعف دولت‌ها یا نارضایتی فزاینده مردمی وجود انگیزه و دخالت خارجی را نفی می‌کند، بلکه همان‌گونه که در ابتدای بخش هم آمد، عوامل داخلی زمینه‌ساز دخالت خارجی بوده است. نکته آخر، توجه به بنیادگرایی اسلامی در این منطقه است که به خصوص پس از انقلاب لاله در قرقیزستان توسط کارشناسان روس انجام شد. نخبگان روس پس از انقلاب‌های رنگی به جای تأکید بر دموکراسی خواهی، بر بی‌ثباتی و ضعف دولت‌ها انگشت گذاشتند و این کار را با ربط دادن وقایع قرقیزستان به تروریسم اسلامی انجام دادند. برقراری این ارتباط تأثیر قابل توجهی بر حوادث

اندیجان در ازبکستان گذاشت که حدود یک ماه بعد از انقلاب لاله‌ای اتفاق افتاد تا جایی که حوادث ازبکستان دیگر در شمار موج دموکراسی به حساب نیامد؛ بلکه کاملاً مرتبط با تهدید بنیادگرایی اسلامی شناخته شد (Ortmann, 2008, p. 370). تاجایی که سرگئی لوزیانین ظهور بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی را عامل انقلاب‌های رنگی اعلام کرد (ابولاکازین، ۱۳۸۴، ص ۱۹۴). رویکرد ضد بنیادگرایی اسلامی توسط برخی از رهبران انقلاب قرقیزستان اعلام شد و میخایل مارچلوف، رییس کمیته امور بین‌الملل قرقیزستان گفت: بنیادگرایی اسلامی برای ما بسیار خطرناک است و ممکن است با از دست دادن رژیم سکولار خود جایگاه‌مان در ائتلاف ضد تروریسم را از دست بدهیم (Ortmann, 2008, p. 371). توجه به اسلام تندرو از سوی کارشناسان روس بی‌دلیل هم نبود. آنها با این کار با توجه به مشکلاتشان در رابطه با مسلمانان چین، بر تقویت دولت مرکزی تأکید می‌کردند و توجه را از گرایش‌های دموکراسی خواهانه و ضد فساد معترضان منحرف می‌کردند.

۲- علت‌های اقتصادی

برخی از تحلیل‌گران معتقد هستند که علت اصلی انقلاب‌های رنگی اعتراض به نابسامانی‌های اقتصادی است که از مشکلات ساختاری و ضعف دولت ناشی می‌شود. آریل کوئن معتقد است علت اصلی انقلاب‌های رنگی در حوزه مرزی شوروی و وضعیت بد اقتصادی است. مردم فکر می‌کنند بعد از انقلاب وضعیت بهتر خواهد شد (ابولاکازین، ۱۳۸۴، ص ۱۹۲). در واقع حرکت از اقتصاد بسته دولتی به سوی اقتصاد باز و آزاد پس از فروپاشی اتحاد شوروی و کسب استقلال باعث ناهماهنگی‌هایی در عرصه اقتصادی شده که نارضایتی به وجود آورده است. همه این کشورها با کمک از مدل توسعه چینی به سوی سوسیالیسم بازار رفتند. کرنای معتقد است: ایجاد یک حرکت از بازار فروشنده و بازار خریدار (از راه آزادسازی قیمت‌ها) و تحمیل محدودیت بر بودجه سنگین (از راه خصوصی‌سازی و پایان دادن به روش‌های پشتیبانی مختلف دولتی)، عامل اصلی ناکارآمدی اقتصادی است (ساجدوا، ۱۳۸۴، ص ۲۲۵). بلانچارد هم با تأیید مطالب بالا اضافه می‌کند: تقسیم مجدد منابع از قدیم به جدید (از راه بستن و ورشکست کردن شرکت‌های قدیمی و تثبیت شرکت‌های جدید) و شکل دهی مجدد به

شرکت‌های موجود (از راه بهینه‌سازی کار، تغییر خط تولید و سرمایه‌گذاری جدید) نارضایتی‌هایی در سطح عموم پدید آورد (ساجدوا، ۱۳۸۴، ص ۲۲۵).

در واقع پس از فروپاشی اتحاد شوروی، بازرگانی و به‌دلیل افزایش مرزهای جدید، افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل، پست‌های بازرگانی غیرقانونی و فروپاشی بازارهای تجاری قطع شد، تولیدهای صنعتی و کشاورزی به‌دلیل اختلال در دسترسی به مواد اولیه و بازارها صدمه دید، خسارت‌هایی به سبب کاهش در بودجه شرکت‌ها و خانواده‌ها، کمبود در ساختار مدیریتی کارآمد، محدودیت دسترسی به منابع آب و ذخایر انرژی، مشکلات محیط زیست مثل فاجعه اکولوژیک دریاچه آرال و درگیری در جنگ‌های داخلی پدید آمد که به افزایش پیچیدگی مرحله گذار از اقتصاد مرکزگرا به اقتصاد بازار انجامید (ساجدوا، ۱۳۸۴، ص ۲۲۷) که منجر به فقر، فساد و نارضایتی عمومی شد. به این موارد مشکلات حمل و نقل موادمخدر را نیز اضافه کنید که به‌تازگی از مسیر قدیمی افغانستان - ایران به آسیای مرکزی منتقل شده است. مصرف موادمخدر موج گسترش ایدز را در منطقه به راه انداخته و جرایم سازمان‌یافته را افزایش داده است (Mahnovski p. xvii). درآمدی که در آینده از راه حمل‌ونقل نفت از خطوط موجود باکو - سوپسا و خط لوله باکو - تفلیس - جیحان برای گرجستان حاصل خواهد شد نیز نقش چندانی در بهبود اوضاع ایفا نمی‌کند. زیرا که بنابر، برآوردها برای ۱۵ سال حمل و نقل، فقط ۱/۲ میلیارد دلار بر گرجستان پرداخت خواهد شد که حدود ۰/۵ میلیارد آن پرداخت نقدی است و بقیه به‌صورت اعتبارات سرمایه‌گذاری خواهد بود که بسیار ناچیز است. گرجستان امید اندکی دارد که تبدیل به کشور واسطه حمل و نقل برای انتقال نفت خزر به اروپا باشد و سودی بدست بیاورد. ولی کشورهایی مثل قرقیزستان یا تاجیکستان همین روزنه کوچک را هم ندارند (Oliker, 2003, p. xxii). بنابراین وجود منابع نفت و گاز نیز نمای شفافی از بهبود اوضاع اقتصادی ارائه نمی‌دهد. در مجموع عوامل اقتصادی و سیاسی، علت‌های داخلی وقوع انقلاب‌های رنگی هستند، حتی اگر معیارهایی چون کاهش تورم و رشد اقتصادی و یا ریسک پایین اقتصادی در منطقه را که در سال‌های منتهی به انقلاب‌های رنگی به‌عنوان نکات بازدارنده از انقلاب در نظر بگیریم، بهتر است نبود توازن میان رشد اقتصادی و توسعه سیاسی عامل انقلاب رنگی با منشا داخلی معرفی شود. در واقع این کشورها توسعه نامتوازن داشته‌اند، به سوی اقتصاد بازار رفته‌اند و در حوزه فرهنگ و

آموزش تحول عمیقی صورت داده‌اند؛ ولی نظام‌های سیاسی رشد متناسب با این فرایند را نداشته‌اند (سنایی، ۱۳۸۴، ص ۷۳). آزادی‌های سیاسی متناسب با رشد اقتصادی افزایش نیافته و رشد آگاهی عمومی که منجر به بالا رفتن تقاضاها و توقع‌های از دولت شده با محدودیت‌های آزادی‌های سیاسی روبه‌رو شد و نارضایتی‌هایی را پدید آورده است. همان‌گونه که اشاره شد که یکی از دلایل ترس رهبران منطقه از فضای باز سیاسی بنیادگرایی مذهبی است. در واقع بزرگ‌نمایی تهدید اسلامی ناشی از حوادث تاجیکستان برای مردم منطقه، پذیرش لازم را در جهت حفظ ثبات و امنیت فراهم می‌آورد. به این ترتیب رهبران آسیای مرکزی روند گسترش آزادی‌های عمومی را با قدرت بیشتری متوقف می‌کردند (کولایی، ۱۳۸۴ (ب)، ص ۵۹) به صورت کلی نبود فرصت‌های اقتصادی، نقش اصلی در بی‌ثباتی و ستیز دارد، به‌ویژه وقتی که با سوء مدیریت و نبود آزادی سیاسی همراه شود (Mahnovski, 2006, p. xiv).

ب- علت‌های بین المللی

در زمینه علت‌های خارجی بروز انقلاب‌های رنگی رقابت قدرت‌های بزرگ به‌ویژه روسیه و آمریکا و بعد از آن چین موارد مهم بحث است. رقابت سنتی روسیه و آمریکا در این منطقه بازمانده رقابت‌های جنگ سرد است. منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به صورت تاریخی حوزه نفوذ روسیه است و با توجه به اهمیت ژئوپلیتیک منطقه به دلیل انرژی و نزدیکی جغرافیایی برای این کشور اهمیت زیادی دارد. از طرف دیگر این منطقه برای آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر به دلیل مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی اسلامی اهمیت یافت. هرچند نفوذ، به حوزه نفوذ روسیه رقیب دیرپای آمریکا هم خالی از اهمیت نبود. علت‌های انقلاب‌های رنگی در این منطقه را اگر از نظر خارجی به آن نگاه کنیم یا ناشی از تلاش برای نفوذ آمریکا در این کشورها با جایگزینی رهبران مورد نظر یا با ضعف روسیه در جلب همسایگانش پس از جنگ سرد، قابل توجیه است. در رابطه با نظریه اول الکساندر کاکیا اندیشمند سیاسی گرجستان معتقد است انقلاب رنگی عملیاتی در مقیاس بزرگ با هدف راندن روسیه از فضای پس از شوروی است (ابولاکازین، ۱۳۸۴، ص ۱۹۶).

در واقع، آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر به داشتن پایگاه در آسیای مرکزی نیاز داشت، اما روسیه و چین خواهان فشار به آمریکا برای بیرون رفتن از منطقه بودند. بنابراین می‌توان انقلاب رنگی را در جهت شکستن اتحاد منطقه‌ای و حفظ پایگاه‌های آمریکا در آسیای مرکزی توجیه کرد (ابولاکازین، ۱۳۸۴، ص ۱۹۷). با فرض ریشه‌های آمریکایی انقلاب رنگی، نقش سفیر آمریکا (ریچارد مایلز)، بنیاد سوروس^۱ و سازمان‌های مدنی غیردولتی خارجی اهمیت دارد. شواردناده ۱۰ روز قبل از استعفا اعلام کرد: حمایت بنیاد سوروس از احزاب مخالف و کمک مالی به آنها مداخله مستقیم در امور داخلی کشور محسوب می‌شود و مسئولان این بنیاد در مقام و جایگاهی نیستند که در مورد فرایند انتخابات در گرجستان قضاوت کنند (مجیدی و سوری، ۱۳۸۷، ص ۳۳۸). سازمان‌های غیردولتی خارجی گوناگونی در این کشورها فعال هستند که بیشتر از بودجه فدرال برای فعالیت‌های آنها استفاد می‌کنند، ولی نام سازمان‌های زیر بیشتر دیده می‌شود: موسسه وقف ملی برای دموکراسی، انستیتو دموکراتیک ملی، انستیتو جمهوری‌خواه بین‌المللی وابسته به حزب جمهوری‌خواه، مؤسسه جمهوری بین‌المللی، بنیاد ملی برای دموکراسی متعلق به مادلین البرایت، مؤسسه دموکراتیک ملی در امور بین‌المللی، خانه آزادی متعلق به جیمز دولسی (مجیدی و سوری، ۱۳۸۷، ص ۳۳۹).

از طرف دیگر، بیشتر کارشناسان روسی و تحلیل‌گران آسیای مرکزی معتقدند، انقلاب رنگی به دلیل سیاست‌های نادرست روسیه پس از فروپاشی است که نتوانست مناطق تحت نفوذ خود را حفظ کند. تاجایی که نیروهای هوادار روسیه در جمهوری‌های ملی دیگر هم نتوانستند به روسیه تکیه کنند؛ حتی جمهوری کوچکی مانند ارمنستان هم آشکارا موافق غرب است (ابولاکازین، ۱۳۸۴، ص ۲۰۲). بنابراین آمریکا با هدف تقویت موانع خود در حوزه اوراسیا، با کمک نهادهای غیردولتی و تشویق بعضی افراد دولتی مثل سفیر این کشور در منطقه انقلاب‌های رنگی را هدایت کرد. نقش آمریکا در این رابطه جهت‌دهی و سرعت بخشیدن فرآیند اعتراض‌ها بوده است. در این رابطه ضعف روسیه در ایجاد جذابیت برای کشورهای حاصل از فروپاشی اتحاد شوروی و کمک به رفع مشکلات این کشورها بی‌تأثیر نبوده است. هرچند روسیه در فرایند انقلاب‌های رنگی نقش مؤثری نداشت، ولی همین که نقش

بازدارنده‌ای هم ایفا نکرد، نشان از موافقت این کشور با تغییر رژیم‌های اوراسیای مرکزی است. همان‌گونه که اشاره شد نقش آمریکا هم در این زمینه محدود به فعالیت سازمان‌های غیر دولتی و نهادهای طرفدار دموکراسی و کمک مالی و فکری به گروه‌های مخالف می‌شود. در بخش پایانی این قسمت شرایط اختصاصی دو کشور قرقیزستان و گرجستان را بیان می‌کنیم.

قرقیزستان

آنچه بیشتر از همه در قرقیزستان موجب نارضایتی شده بود فساد سیاسی خانواده آقایف و نابسامانی‌های اقتصادی بود. البته نبود آزادی‌های کافی، مشکلات اقتصادی و مسایل بین‌المللی هم در تحولات سال ۲۰۰۵ مؤثر بودند. به هر حال قرقیزستان ضعیف‌ترین نظام سیاسی منطقه را داشت. نظام اقتصادی و اجتماعی ملی شکل نگرفته بودند و بافت قومی و طایفگی وفاداری به قوم و قبیله را مهم‌تر از وفاداری به کشور و دولت ملی می‌دانست (آدمی، ۱۳۸۴، ص ۴). درگیری‌های قومی میان اقوام شمال و جنوب بر فرهنگ سیاسی آنها نیز مؤثر بوده است. در مناطق شمالی اقوام ساکن هستند که آقایف هم از آنها است. این اقوام گرچه پذیرای فرهنگ عرب بوده‌اند ولی از نظر سیاسی به سیاست‌های روسیه نزدیک‌تر هستند. اما جنوبی‌ها گرایش‌های ملی‌تری دارند و گروهی از آنان نیز دارای تفکرات اسلامی هستند. حوادث چند سال گذشته باتکین و اوش از اقدام‌هایی بود که باعث تحریک و هدایت گروه‌های اسلامی این منطقه شد (کولایی، ۱۳۸۴ (ب)، ص ۱۵۹).

آقایف پس از ۱۱ سپتامبر در نظر داشت از فرصت پیش آمده استفاده کند و بر اهمیت قرقیزستان بیافزاید. حتی وعده تبدیل شدن این کشور به سوییس منطقه را می‌داد و از راه تظاهر به دموکراسی در پی جلب حمایت‌های خارجی بود (حاجیان و حیدری، ۱۳۸۷، ص ۸۵)؛ اما با این حال فساد در قرقیزستان قابل چشم پوشی نبود. فسادهای سیاسی و اقتصادی ناشی از شکست اصلاحات اقتصادی آقایف و تلاش برای انتقال قدرت به اعضای خانواده اش مشکلات را بیشتر کرده بود (ابولاکازین، ۱۳۸۴، ص ۱۹۳). در این رابطه حتی به دستکاری‌های مکرر در قانون اساسی هم پرداخت که هم موجب فشارهای داخلی و هم انتقادهای بین‌المللی شد. در برخورد با چنین وضعیتی آقایف بیش از پیش بر اقتدار خود افزود و محدودیت‌های بیشتری اعمال کرد (Cumings, 2008, p. 225). آقایف در سال ۲۰۰۰ برای سومین بار رئیس‌جمهور شد و تلاش

کرد با اصلاح قانون اساسی نظام ریاست جمهوری را به نظام پارلمانی تبدیل کند تا از راه حزب دختر او برمت همچنان در قدرت باقی بماند (ملکوئیان، ۱۳۸۶، ص ۲۵۲).

لازم به ذکر است که جامعه مدنی در قرقیزستان نسبت به دیگر کشورهای منطقه به ویژه گرجستان و اوکراین که انقلاب رنگی در آنها هم اتفاق افتاد، ضعیف تر بود و به همین دلیل در وقوع انقلاب لاله‌ای عوامل خارجی را کمتر مؤثر می‌دانیم. تورسونکولف^۱ معتقد است: در قرقیزستان به دلیل فعالیت کمتر سازمان‌های غیر دولتی مخالفان از منابع خارجی کمتر بهره برده‌اند و حوادث سال ۲۰۰۵ بیشتر متأثر از حوادث سال ۲۰۰۲ آکسی^۲ و (Cummings, 2008, p. 227). در اصل یکی از تفاوت‌های انقلاب لاله با دیگر انقلاب‌های رنگی در شکل بسیج سیاسی بود. در اوکراین و گرجستان با بسیج عمومی از راه ساختارهای بالا به پایین احزاب و سازمان‌های غیر دولتی اتفاق افتاد؛ ولی در قرقیزستان جنبش اعتراضی دستاورد سازمان‌های میانه‌ای بود که توسط نخبگان محلی به وجود آمده بودند. حتی سازمان کلکل^۳ (به معنی تجدید حیات) که جنبش جوانان قرقیزستان بود کوچکتر و کمتر سازمان یافته‌تر از جنبش کمارا^۴ در گرجستان و پورا^۵ در اوکراین بود (Tursunkolova, 2008, p. 351). ضعف جامعه مدنی قرقیزستان تا آنجا بود که به دلیل سرکوب و حذف مخالفان از سوی آقایف، مخالفان این کشور در طول جریان انقلاب رهبر مشخصی نداشتند. در این انقلاب مردم فقط به علت ناراحتی از آقایف بسیج شدند و رهبری نداشتند تا مردم را دور هم جمع کند. بنابراین باقی‌اف نه یک رهبر انقلابی بلکه فقط گزینه مناسب‌تری نسبت به همه سیاستمداران قرقیزستان بود (Kalandadz, 2009, p. 1410). این مسایل نشان می‌دهد که چرا قرقیزستان پس از انقلاب همچنان پر آشوب باقی ماند و مسئله توزیع قدرت میان نخبگان حل نشد و باقی‌اف هم نتوانست مسایل فقر، فساد و جنایت را حل کند و در نهایت در سال ۲۰۰۷ شکست خورد.

از دیگر ویژگی‌های بارز قرقیزستان شکاف فرهنگی و اختلاف‌های قومی است. اختلاف و دو دستگی میان شمال و جنوب سابقه‌ای از دهه ۱۹۲۰ دارد که استالین برای قرقیزستان به وجود

1. B. Tursunkulova
2. Akxy
3. Kelkel
4. Kmara
5. Pora

آورد. استالین با جا به جایی اقوام و تقسیم سرزمین قرقیزستان آن را به شکل دو تکه در آورد. تقسیم نکردن مناسب مقام‌ها و امکانات میان شمال و جنوب همیشه احساس محرومیت را برای جنوبی‌ها پدید آورده بود که در سال‌های منتهی به تحولات انقلاب رنگی با گسترش شعارهای ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی اوج گرفته بود (ملکوئیان، ۱۳۸۶، ص ۲۵۱). همچنین منطقه جنوب به دلیل نزدیکی به محل عبور مواد مخدر از افغانستان، در تجارت مواد مخدر دست داشتند. مواد مخدر از افغانستان به مرز قرقیزستان و سپس مسکو و از آنجا به اروپا حمل و نقل می‌شود که برخی از رهبران مخالف دالان شما به جنوب در این تجارت سهم بودند (کولایی، ۱۳۸۴ (الف)، ص ۱۶۰). مشکلات اقتصادی قرقیزستان هم قابل توجه بود. مواد مخدر و قاچاق زنان به خارج به خصوص امارات متحده عربی، قرقیزستان را از این نظر در رتبه اول منطقه آسیای مرکزی قرار داده بود (ملکوئیان، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳). در مجموع قرقیزستان تقریباً همه مشکلات اقتصادی و سیاسی عامل نارضایتی و وقوع انقلاب رنگی را داشت. یک دولت شبه اقتدارگرا با برپایی یک انتخابات مشکوک باعث شد تا مخالفان با الگوگیری از انقلاب رز در گرجستان و انقلاب نارنجی اوکراین و با استفاده از تجربه خود در حوادث سال ۲۰۰۰ اکسی اعتراض‌های دامنه‌دار و گسترده‌ای را سازماندهی کنند که در واقع اعتراض به تبعیض در تقسیم قدرت میان اقوام شمالی و جنوبی بود و در نهایت به فرار آقایف را منجر شد.

گرجستان

در انقلاب رز گرجستان شواردناده در سال ۲۰۰۴ جای خود را به ساکاشویلی داد (Lendman, 2009, pp. 1-3). به شکلی که عوامل گفته شده در بخش‌های قبلی برای توضیح انقلاب رنگی در گرجستان هم صدق می‌کند. ضعف دولت مرکزی در یکپارچه کردن حکومت در گرجستان آشکارتر است. جمهوری‌های آبخازیا و آجاریا و اوستیای جنوبی خواهان خودمختاری هستند و درگیری میان این ایالت‌ها و دولت مرکزی، مردم را خسته کرده است. یکی از وعده‌های انقلابیون حفظ تمامیت ارضی بود. ۳۰ درصد جمعیت گرجستان را غیر گرجی‌ها تشکیل می‌دهند. این مسئله بر روی فرهنگ سیاسی مردم تأثیر داشته است. تعاملات و تعارض میان اقوام متعدد برخی رفتارهای تقریباً ثابت را در میان مردم این کشور ایجاد کرده

است. به عنوان نمونه اقوام گرجی به علت نارضایتی و ترس دائمی از تهدیدهای روس‌ها در پی کسب حمایت‌های فراملی هستند. برعکس اقوام دیگر، به روس‌ها همچون مانعی بر سر انحصارطلبی گرجی‌ها نگریسته‌اند. میخائیل ساکاشویلی پس از به دست گرفتن قدرت در سال ۲۰۰۴ اولین اولویت داخلی خود را احیای تمامیت ارضی گرجستان و خاتمه بخشیدن به تجزیه‌طلبی‌های داخلی اعلام کرد (امیراحمدیان، ۱۳۸۸، ص ۲۶).

سیل مهاجران و پناهندگان به پایتخت که از درگیری‌های منطقه‌ای گریخته‌اند به فقر و مشکلات اقتصادی گرجستان افزوده است. تاحدی که در اوج ناآرامی‌های سال ۲۰۰۳ عدم پرداخت حقوق کارمندان به ۶ ماه هم می‌رسید. مشکلات اقتصادی گرجستان بیشتر ناشی از فروپاشی شوروی است که با رفتن روس‌ها از این کشور، مدیریت صنعت و کشاورزی گرجی‌ها که بیشتر در دست روس‌ها بود با مشکل مواجه شد و بر بیکاری و فقر افزود. حتی کمک خارجی ۲ میلیارد دلاری در سال ۱۹۹۰ به این کشور نیز بهبودی در کاهش مشکلات اقتصادی ایجاد نکرد و با فساد مالی مسئولان بر باد رفت. اصلاحات ارضی و خصوصی‌سازی‌های زمین و مزارع، ثروت را دست عدای اندکی ثروتمند انباشت و بر نارضایتی‌ها اضافه شد. به همه اینها می‌توان فساد فزاینده را اضافه کرد که گرجستان را در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۲ در جهان در رتبه ششم قرار داده بود (ملکوتیان، ۱۳۸۶، ص ۲۴۴).

مردم در گرجستان با بی‌توجهی حکومت به وضعیت اقتصادی آنها احساس تحقیر شدن داشتند. آنها از سیاست‌های شواردنازه و ناتوانایی وی در کاستن از فساد خسته بودند ولی شواردنازه ظرفیت مردم برای ایجاد دگرگونی را نادیده گرفته بود. از سوی دیگر او بیش از حد نسبت به حمایت روس‌ها و غرب از حکومتش دلخوش بود. شواردنازه همیشه روابط خوبی با روسیه داشت. هرچند دو کشور اختلاف‌هایی نیز با هم داشتند. از سوی دیگر او با غرب به خصوص آمریکا نیز تعاملات خوبی داشت ولی انتظار حمایت همه جانبه از سوی روسیه و غرب در زمان بحران انقلاب رز تصور خوش‌بینانه‌ای بود. زمینه‌های داخلی انقلاب رز بحران اقلیت‌ها، خودمختاری، دشواری‌های هویت‌سازی، مسئله زمین و اقتصاد ناکارآمد و فساد در دستگاه‌های دولتی بود. ولی درباره نقش عوامل خارجی در بروز این انقلاب باید به حمایت پیدا و پنهان آمریکا و به‌ویژه سفیر این کشور و بنیاد سوروس اشاره داشت. همین عدم

تأیید نتایج انتخابات که با حضور ناظرانی از شورای اروپا، مجمع پارلمانی اروپا، سازمان همکاری و امنیت اروپا انجام شده بود، باعث تقویت اعتماد به نفس در معترضان شد. در این نمونه هم نقش عوامل خارجی بیشتر تشویق مخالفان و دادن کمک‌های فکری به آنها بوده است که البته در پیشرفت اعتراض‌ها تأثیر فراوانی داشته است. باید اشاره کرد که در کشورهای کوچکی مثل گرجستان و قرقیزستان بدون حمایت و تأیید دولت‌های بزرگ تحولات به سختی صورت می‌گیرد. در واقع این کشورها بیشتر صحنه رقابت‌ها و تعاملات سیاسی دولت‌های رقیب هستند که از هر فرصتی در داخل برای منافع خود استفاده می‌کنند. در مورد گرجستان هم، استفاده بهره‌گیری آمریکا از دولت ناکارآمد شواردناده در زمینه اقتصادی و سیاسی تسریع بخش تغییر دولت در این کشور شده است. در کل انقلاب رز مشکلات رژیم گرجستان از قبیل دخالت‌های مکرر در انتخابات، سوء استفاده از قدرت، نبود شفافیت سیاسی و حکومت غیرکارآمد را برجسته‌تر کرد ولی نتوانست تحولات عمیقی ایجاد کند. حتی ساکاشویلی انقلابی هم غیرپاسخگو بود و رفتارهای اقتدارآمیز از خود نشان می‌داد (Kalandadz, 2009, p. 1408) و در نهایت نیز قدرت را در انتخابات بعدی واگذار کرد. انقلاب رز را نمی‌توان موفق نام برد، زیرا گرچه معترضان به خواسته‌های انتخاباتی خود رسیدند، ولی در زمینه دموکراسی پیشرفت چندانی نداشتند. دولت جدید فقط سلامت انتخابات را بیشتر کرد، منطقه آجاریا را به کنترل درآورد و حکومت را غیر متمرکزتر کرد و تلاش‌هایی برای جلوگیری از فساد انجام داد. اما مشکلات عمیق‌تر را نتوانست حل کند. گرجستان از نبود فرهنگ سیاسی مشارکتی و نبود شفافیت سیاسی رنج می‌برد. اما حتی ساکاشویلی انقلابی هم، غیر پاسخگو بود و رفتارهای اقتدارآمیز از خود نشان می‌دهد (Kalandadz, 2009, p. 1408).

نتیجه

نوشتار حاضر جمع‌بندی خود از نظرهای گوناگون انقلاب‌های رنگی را شکل تحول یافته انقلاب‌های کلاسیک قرار داد که با بهره‌مندی از برخی عناصر انقلاب و استفاده از ابزارهای مدرن برای بسیج سیاسی و اطلاع‌رسانی به هدف خود که تغییر رؤسای جمهور پر سابقه این کشورها بود، دست یافت. ویژگی آشکار انقلاب‌های رنگی نبود خشونت و سرعت

تحولات بود. در این تحولات حداقل خشونت به‌خصوص از طرف زمامداران استفاده شد. شکل بسیج سیاسی و آگاه‌سازی مردم نیز از موضوع‌های قابل توجه انقلاب‌های رنگی است. مهم‌ترین مشکل دولت‌های اوراسیا ناکارآمدی دولت در حل مشکلات اساسی این کشورها است. بیشتر این کشورها با مشکلات اقتصادی و فرهنگی مشترکی دارند. تقریباً همه مردم این کشور احساس تبعیض داشتند. شاهد فساد سیاست‌مداران بودند و در جهان کوچک اطلاعات امروزی فاصله خود را با دیگر کشورها به‌طور عمیق درک می‌کردند. بهره‌گیری سازمان‌دهندگان مخالفان از انتخابات مشکوک، از انرژی نارضایتی مردم در جهت تغییر دولت استفاده کرد و در این راه از شبکه‌های اجتماعی مجازی بسیار بهره برد. فضای مجازی که انسان‌ها را در عین دور بودن جغرافیایی از نظر فکری و سلیقه‌ای بسیار به هم نزدیک می‌کرد و به آنها القا می‌شد که هدف مشترک تغییر وضع موجود را دارند. درنهایت انقلاب رنگی نوع جدیدی از گردش قدرت در میان کشورهای حاصل از فروپاشی اتحاد شوروی با تشویق و حمایت آمریکا بوده است.

منابع و ماخذ

الف- فارسی

۱. ابولاکازین، ژولدیزیک و الکس دانیلوویچ (۱۳۸۴)، «انقلاب‌های رنگین: علت‌ها و انگیزه‌های واقعی»، سعید تقی‌زاده، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۴، دوره ۴، شماره ۵۱، صص ۲۱۰-۱۸۰.
۲. آدمی، علی (۱۳۸۴)، «انقلاب‌های رنگی نقش عوامل درونی یا دخالت نیروهای بیرونی»، ایراس، شماره ۳-۶، صص ۲۰-۱.
۳. امیراحمدیان، بهرام (تابستان و پاییز ۱۳۸۸)، «بحران اوستیای جنوبی: ریشه‌ها، ابعاد، پیامدها و چشم‌انداز آینده»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴، صص ۴۳-۲۱.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، عقل در سیاست، تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر.
۵. پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷)، «امکان و امتناع انقلاب رنگی در جامعه ایرانی»، مطالعات راهبردی، سال ۱۱، شماره ۳۹، صص ۱۱۵-۱۰۰.
۶. حاجیانی، ابراهیم و مهدی حیدری (۱۳۸۷)، «تحلیل‌های مقایسه‌ای انقلاب‌های مخملی با توجه به شش جمهوری سابق شوروی»، دانش سیاسی، شماره اول، صص ۹۰-۶۵.

۷. خلیلی، محسن (۱۳۸۷)، «پیوند نظریه ورشکستگی دولت‌های ناکام با دومینوی انقلاب‌های رنگی در منطقه اوراسیا»، ایران و مطالعات منطقه‌ای: آسیای مرکزی، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۸. دان، تیم (۱۳۸)، «لیبرالیسم»، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، جان بیلین و استیو اسمیت، ابوالقاسم راه چمنی، جلد ۱، تهران: نشر مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر تهران.
۹. ساجدوا، گلشن، (۱۳۸۴)، «تغییر رژیم از راه انقلاب‌های رنگی، سعیده موسوی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۱، صص ۲۲۰-۲۳۰».
۱۰. سنایی، مهدی، (۱۳۸۴)، «انقلاب‌های آرام و رابطه آن با ساختارهای سیاسی موجود»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۱، صص ۸۰-۶۰».
۱۱. قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۴)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
۱۲. کولایی، الهه (۱۳۸۴ ب)، «افسانه انقلاب‌های رنگی، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر تهران، صص ۱۵۰-۱۷۰».
۱۳. کولایی، الهه (۱۳۸۴ ب)، «ریشه‌های انقلاب‌های رنگی در جمهوری‌های بازمانده شوروی»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۱، صص ۷۰-۵۰».
۱۴. متقی، ابراهیم (۱۳۸۹)، «جنگ نرم انقلاب‌های رنگی و دیپلماسی عمومی»، راهبرد دفاعی، شماره ۲۸، صص ۲۰-۱».
۱۵. مجیدی، ابراهیم و امیر محمد سوری (۱۳۸۷)، «واکاوی انقلاب‌های رنگی»، راهبرد، شماره ۴۷، صص ۳۳۰-۳۵۰».
۱۶. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۱۷. ملک محمدی، فرشاد (۱۳۸۰)، «سه نظریه انقلاب»، راهبرد، شماره ۱۹، صص ۴۰-۵۵».
۱۸. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۶)، «انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی و قفقاز و تمایز آنها از انقلاب‌های واقعی»، فصلنامه سیاست، شماره ۴، صص ۲۴۰-۲۵۵».
۱۹. واعظی، محمود (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.

۲۰. واعظی، محمود (۱۳۸۹)، «رویکردهای امنیت منطقه‌ای در قفقاز در شرایط جدید»، سیاست و امنیت در قفقاز، شماره ۲۲، صص ۳۲۰-۳۰۰.

۲۱. هادیان، ناصر و افسانه احدی (۱۳۸)، «جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی»، روابط خارجی، شماره ۳، صص ۱۰۰-۹۰.

ب- انگلیسی

1. Baev, Pavel, K(2011), "A Matrix for Post-Soviet Color Revolutions: Exorcising the Devil From Details", **International Area Studies Review**, Vol. 14, No. 2, Available at: ias.sagepub.com/content/14/2/3.full.pdf, (accessed on 4/2/2012).
2. Cummings, N. Sally (2008), "Introduction: Revolution not Revolution", **Central Asian Survey**, Vol. 27, Nos. 3-4, pp. 210-230.
3. Kalandadz, Katya and Mitchell A. Orenstein (2009), "Electoral Protests and Democratization Beyond the Color Revolutions", **Comparative Political Studies**, Vol. 42, No. 11, pp.1400- 1420.
4. Mahnovski, S (2006), **Economic Dimensions of Security in Central Asia**, RAND Cooperation, Available at: www.rand.org/pubs/monograph, (accessed on 4/10/2008).
5. Manning, Paul(2007), "Rose-Colored Glasses? Color Revolution and Cartoon Chaos in Postsocialist", Available at: [http://www. Culanth.org/files](http://www.Culanth.org/files), (accessed on 12/8/2010).
6. Puddington, Arch(2011), "Freedom in the World 2011: The Authoritarian Challenges to Democracy", Available at: <http://www. old.freedomhouse.org>, (accessed on 18/2/2012).
7. See: Lendman, Stephen,(2009), "Color Revolutions, Old and New", Available at: Rense.com/general186/color.htm, (accessed on 8/9/2011).
8. Oliker, Olga and Thomas Szzayna(2003), "Faultlines of Conflict in Central Asia and the South Causacus", **RAND Corporation**, Available at: [http:// www.rand.org](http://www.rand.org), (accessed on 14/12/2008).
9. Ortmann, Stefanie(2008), "Diffusion as Discourse of Danger: Arussian Self-Representations and the Framing of the Tulip Revolution", **Central Asian Survey**, Vol. 27, Nos. 3-4 , pp. 360-380.
10. Tursunkulova, Bermet(2008) "The Power of Precedent?", **Central Asian Survey**, Vol. 27, Nos. 3- 4, pp. 340-360
11. Zherebkin, Maksym(2009), "In Search of a Theoretical Approach to the Analysis of the Coloure Revolutions: Transition Studies and Discourse Theory", **Communist and Post Communist Studies**, Vol. 42, No. 2, pp. 190-210